

## ابراهیم و امیراسدالله علم

✦ محمد قربانی

<http://www.irdc.ir/fa/content/16514/default.aspx>

محمدابراهیم علم، معروف به امیر شوکت الملک پدر امیر اسدالله لقب شوکت الملک را به همراه امیری قائنات در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از برادر بزرگترش امیر اسماعیل خان علم به ارث برده بود. شوکت الملک مانند اجدادش با انگلیسی ها روابط نزدیکی داشت و در جریان جنگ اول جهانی نیز با نیروهای انگلیسی که بخش مهمی از خاک ایران را تحت اشغال خود داشتند همکاری می کرد. بعد از کودتای ۱۲۹۹ امیر شوکت الملک علم در سرکوبی قیام کلنل محمد تقی پسپان نقش موثری ایفا نمود و همین خدمت موجب نزدیکی او به دولتهای بعد از کودتا مخصوصا رضاخان سردار سپه شد. فرزند او اسدالله علم که دقیقا هم سن و سال محمدرضا پهلوی بود در زمان ولیعهدی محمدرضا سعی کرد تا هرچه بیشتر به وی نزدیک شود و با او رفاقت داشته باشد. وی به جای اینکه گزارش کارهای خود را به قوام السلطنه بدهد، گزارشها را دقیقا به محمدرضا ارائه میداد.

### شوکت الملک علم

محمدابراهیم علم، معروف به امیر شوکت الملک پدر امیر اسدالله علم است. ابراهیم علم لقب شوکت الملک را به همراه امیری قائنات در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از برادر بزرگترش امیر اسماعیل خان علم به ارث برده بود. شوکت الملک علم مانند اجدادش با انگلیسی ها روابط نزدیکی داشت و در جریان جنگ اول جهانی نیز با نیروهای انگلیسی که بخش مهمی از خاک ایران را تحت اشغال خود داشتند همکاری می کرد. بعد از کودتای ۱۲۹۹ امیر شوکت الملک علم در سرکوبی قیام کلنل محمد تقی پسپان نقش موثری ایفا نمود و همین خدمت موجب نزدیکی او به دولتهای بعد از کودتا مخصوصا رضاخان سردار سپه شد.

شوکت الملک علم پس از پایان تحصیلات متوسطه تنها پسرش اسدالله، او را به تهران آورد تا زمینه ادامه تحصیلش را در اروپا فراهم کند. هرچند این سفر به مهاجرت اسدالله علم به اروپا منتهی نشد، ولیکن سبب ماندگاری چند ساله شوکت الملک علم در تهران و خدمت او در دربار پهلوی اول شد. امیر شوکت الملک در کابینه دکتر متین دفتری به وزارت پست و تلگراف منصوب شد و این سمت را در کابینه اول فروغی بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ نیز حفظ کرد. شوکت الملک علم پس از مدتی به موطن اصلی خود یعنی بیرجند بازگشت و در سال ۱۳۲۳ در همانجا درگذشت. پس از مرگ امیر شوکت الملک علم در سال ۱۳۲۳ اداره املاک وسیع وی در بیرجند به پسرش اسدالله رسید.

### اسدالله علم

اسدالله که به همراه ۳ خواهر، یگانه پسر امیر شوکت الملک علم بود در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در بیرجند به دنیا آمد. وی پس از فراغت از تحصیلات متوسطه در بیرجند، اقدام به ادامه تحصیل در دانشکده کشاورزی کرج نمود. در سال ۱۳۱۸ و در سن ۲۰ سالگی، علم به انتخاب رضاشاه با ملک تاج قوام دختر قوام الملک شیرازی ازدواج کرد. علم پس از پایان تحصیلات خود در دانشکده کشاورزی کرج در سال ۱۳۲۱ به دلیل اوضاع نابسامان تهران به بیرجند بازگشت.

علم و شاه:

اسدالله علم که دقیقا هم سن و سال محمدرضا پهلوی بود در زمان ولیعهدی محمدرضا سعی کرد تا هرچه بیشتر به وی نزدیک شود و با او رفاقت داشته باشد. وی زمانی که فرماندار کل سیستان و بلوچستان بود این تلاش را به نهایت رساند و در هر سفری که به تهران داشت به جای اینکه گزارش کارهای خود را به قوام السلطنه بدهد، گزارشها را دقیقا به محمدرضا ارائه میداد.

میزان علاقه علم به محمد رضا پهلوی به اندازه ای بود که وی قسمتهایی از وصیت نامه خود را به شاه اختصاص داده است و در آنجا خطاب به خانواده اش میگوید «آخرین و بزرگترین تقاضای من از شما این است که چون بعد از فضل خداوندی من همه ترقیاتم را مدیون اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریا مهر هستم شما باید نسبت به این شاهنشاه بزرگ و ولیعهد او و خانواده او تا حد نثار جاننان و جان نثاری وفادار بمانید» (طلوعی، ۱۳۷۶: ۶۳۳)

سر آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران در زمان محمدرضا پهلوی برای اسدالله علم نقش بزرگی در بازی قدرت در دربار پهلوی قائل بود و معتقد بود «در سلسله مراتب قدرت در ایران پس از شهبانو نوبت به علم وزیر دربار میرسید» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۵۲)

پارسونز درباره رابطه علم و شاه میگوید: «علم که مردی زیرک و کاردان و سیاستمدار بود شاید پیش از شهبانو تنها کسی بود که میتواند آزادانه و بی پرده با شاه سخن بگوید در صورت لزوم با نظرات شاه مخالفت نماید و حتی نظر او را تغییر دهد. او با سابقه خانوادگی و شیوه زندگی فئودالی، کم و بیش به روحیات مردم آشنا بود. خصوصیتی که اعضای خاندان سلطنتی از آن بهره ای نداشتند. علم مردی جدی و خشن و گاه بیرحم بود، ولی در عین حال به منابع اطلاعاتی زیادی دسترسی داشت و دامنه نفوذ سیاسی او به سراسر کشور گسترش میافت.» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۵۲)

علم و انگلیس:

با توجه به شواهد و قرائن تاریخی هیچ شکی در انگلوفیل بودن خاندان علم وجود ندارد. اما سر آنتونی پارسونز نگاه جالبی درباره رابطه خاندان علم با انگلیس دارد و این رابطه را به میهن دوستی این خاندان ربط میدهد و نه منافع شخصی که از این رابطه برای خانواده علم حاصل میشد. پارسونز میگوید: «خانواده او نسل اندر نسل طرفدار انگلیس بودند ولی این دوستی و رابطه نه به خاطر منافع شخصی یا نوکرمآبی و چاپلوسی، بلکه به خاطر اعتقادی بود که به سودمند بودن دوستی انگلیس برای حفظ منافع ایران داشتند» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۵۲)

پارسونز بلافاصله به طور ناخودآگاه سخنان قبلی خود را نقض میکند و به طور آشکاری نشان میدهد که علم ها چه خدمات شایانی در جهت منافع انگلستان انجام داده اند. «من با علم دوستی و رابطه صمیمانه ای پیدا کرده بودم و در کسب اطلاعات دسته اول درباره اوضاع ایران و همچنین توصیه ها و راهنمایی های سودمندی که میکرد خیلی به او مدیون هستم. اطلاعات و نظریات او همیشه صحیح و قابل اطمینان بود» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۵۲)

با نگاهی به آنچه که پارسونز میگوید نمیتوان درک کرد که چرا علم با اینکه رسما سومین شخص قدرتمند در ساختار قدرت ایران بود، باید اطلاعات دسته اولی درباره اوضاع ایران به سفیر یک کشور بیگانه بدهد و یک سفیر اینچنین مدیون وی باشد. آیا خیانت غیر از این است؟

ورود اسدالله علم به مسئولیتهای دولتی:

ورود اسدالله علم به فعالیتهای دولتی در زمان نخست وزیری قوام السلطنه اتفاق افتاد. در اواخر سال ۱۳۲۴ قوام السلطنه این جوان ۲۶ ساله را ظاهراً به واسطه سابقه دوستی و آشنایی با امیر شوکت الملک، «و شاید هم به توصیه انگلیسیها که در آن زمان نقش حساسی در سیاست ایران داشتند، برای فرمانداری کل سیستان و بلوچستان در نظر گرفت» (طلوعی، ۱۳۷۶: ۴۴۳)

#### علم و وزارت:

اسدالله علم برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ و در سن ۳۰ سالگی به وزارت رسید. در این سال وی در کابینه ساعد به عنوان وزیر کشور معرفی شد. ساعد در زمان ترمیم کابینه خود علم را به وزارت کشاورزی منصوب کرد که وی این پست را در کابینه منصور نیز حفظ کرد. علم در ابتدا در کابینه رزم آرا جایی نداشت، ولی وقتی که رزم آرا با اصرار فراوان شاه مواجه شد، وی را به عنوان وزیر کار در کابینه خود برگزید. پس از کشته شدن رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ و به نخست وزیری رسیدن محمد مصدق، تسلسل وزارت علم به پایان رسید و او دیگر در دولت جایی نداشت. علم از این زمان به بعد هرچه بیشتر به شاه نزدیک شد و به جرگه محارم شاه پیوست و به سرپرستی املاک و مستغلات پهلوی گماشته شد.

مصدق که ریشه بسیاری از مشکلات دولت خود و کشور را دربار پهلوی میدانست، نسبت به تحركات درباریان بسیار حساس بود. یکی از این افرادی که مصدق نسبت به وی نظر خوبی نداشت، امیر اسدالله علم بود. مصدق ظاهراً به پاس خدماتی که امیر شوکت الملک علم در دوران تبعید مصدق به بیرجند نسبت به وی داشت از برخورد تند با اسدالله علم اجتناب کرده و او را به طرز محترمانه ای به بیرجند تبعید کرد.

#### علم پس از سقوط مصدق:

پس از سقوط دولت مصدق، علم دوباره به تهران بازگشت و يك بار دیگر به سرپرستی املاک پهلوی انتخاب شد. «از این پس، علم یکی از مهره های حساس اجرای سیاست شاه شد و این وضع فارغ از اینکه شغل رسمی او چه بود تا پایان وزارت دربار او همچنان ادامه یافت» (طلوعی، ۱۳۷۶: ۴۵۱)

در فروردین ۱۳۳۴ علم دوباره به جمع وزرا پیوست و در کابینه علا به وزارت کشور رسید. در سال ۱۳۳۶ و پس از تشکیل سیستم دو حزبی در ایران و شکل گرفتن احزاب مردم و ملیون، علم به ریاست حزب مردم انتخاب شد. ظاهراً این نکته تمرینی برای بر عهده گرفتن امر نخست وزیری توسط اسدالله علم بود.

#### نخست وزیری علم:

اسدالله علم در روز ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۴۱ پس از استعفای دکتر امینی به نخست وزیری ایران برگزیده شد، و به مدت ۲۰ ماه عهده دار این مقام بود.

پس از وقایعی که در تابستان سال ۱۳۳۹ در جریان برگزاری انتخابات مجلس بیستم رخ داد و منجر به استعفای دکتر اقبال از نخست وزیری شد جعفر شریف امامی به نخست وزیری رسید. پس از شریف امامی نوبت به علی امینی رسید تا ۱۴ ماه به عنوان رییس دولت ایران حکومت کند.

«هنگامی که شاه در بهار سال ۱۳۴۱ به دنبال سفری به آمریکا و ملاقات و مذاکره با کندی رییس جمهور جدید آمریکا اعتماد او را به خود جلب کرد و انجام تمام کارهایی که آمریکایی ها از امینی میخواستند خود به عهده گرفت دیگر

زمینه برای نخست وزیر کسی که مطیع اوامر و مجری برنامه های مورد نظر او باشد فراهم شده بود. در تیر ماه سال ۱۳۴۱ که امینی میخواست برای حل مشکلات اقتصادی کشور از بودجه ارتش بکاهد شاه به مخالفت با او برخاست. امینی مجبور به استعفا شد و شاه این بار بدون تردید علم را که در این تاریخ ۴۳ سال بیشتر نداشت به نخست وزیر برگزید.» (طلوعی، ۱۳۷۶: ۴۵۳)

یکی از مهمترین اتفاقات دوران نخست وزیر علم، تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بود. این موضوع دارای چند نکته عمده بود، اولاً شرط مسلمان بودن از شرایط رای دهندگان و انتخاب شوندهگان حذف شده بود. همچنین سوگند به کتاب آسمانی جای سوگند به قرآن را گرفته بود. نکته دیگری که در اینجا خودنمایی میکرد اعطای حق رای به زنان بود. این عوامل سبب مخالفت علمای اسلام با تصویب این لایحه شد. این تصویبنامه در ۱۵ مهر ۱۳۴۱ انتشار یافت و در روز بعد یعنی در ۱۶ مهر، امام خمینی شروع به يك اقدام عملی در این مورد کردند و با مراجعه به دیگر علما خواستار حرکتی در این زمینه شدند. ایشان در روز ۱۷ مهر شخصا نامه ای در مخالفت با این امر به شاه نوشتند. این تصویبنامه در نهایت با مقاومت امام و همراهی مردم با ایشان، توسط دولت لغو شد و این نکته به طور رسمی در روز ۱۰ آذر ۱۳۴۱ در جراید اعلام شد.

انقلاب سفید در زمان صدارت علم انجام شد. پس از شکست شاه از امام در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی در دی ماه ۱۳۴۱ بحث انقلاب سفید مطرح شد. این انقلاب دارای اصول ششگانه ای بود که در روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ به فراندوم گذاشته شد. امام از همان ابتدا با این امر مخالفت کردند و در ۲ بهمن فراندوم را تحریم کردند با این حال، فراندوم برگزار شد و پس از آن نیز مخالفت ها با شدت بیشتری سرکوب شد.

پس از این وقایع، تقابل شاه و روحانیت (به رهبری امام) به حد اعلای خود رسید و اتفاقات ریز و درشتی مانند دادن حق رای به زنان در نهم اسفند ۱۳۴۱ توسط دولت علم، نطق اهانت آمیز شاه نسبت به روحانیت، اعلام عزای عمومی در عید سال ۱۳۴۲ توسط امام، حمله به مدرسه فیضیه در قم و... روی میدهد که ذکر آنها در این مقال نمیگنجد.

با توجه به نکاتی که به آنها اشاره شد، حضرت امام اقدام به سخنرانی های تند علیه دولت (که در راس آن علم قرار داشت) و نیز شخص شاه نمودند که شدیدترین آنها، سخنرانی بود که ایشان در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مصادف با روز عاشورا انجام دادند. متعاقب این اقدام امام، علم در روز ۱۴ خرداد مآذ را به اطلاع شاه رساند و پیشنهاد دستگیری امام را به شاه داد. با دستگیری امام، مردم دست به تظاهرات گسترده ای زدند که منجر به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد.

سر آنتونی پارسونز به نقش علم در وقایع خرداد سال ۱۳۴۲ اینگونه اشاره میکند «او مقامات مختلفی را در سطوح عالی پیموده و در دوران شورش در بازار تهران (مقصود حوادث خرداد ۱۳۴۲ است) نخست وزیر ایران بود. علم شخصا دستور تیراندازی به طرف مردم را صادر کرده بود و خود او در سال ۱۹۷۵ ضمن صحبت درباره حوادث آن زمان، ضمن اعتراف به این مطلب گفت من چاره ای جز این کار نداشتم» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۵۲)

پایان نخست وزیری:

با تشکیل مجلس بیست و یکم در مهرماه ۱۳۴۲ دیگر ظاهراً وقت رفتن علم از نخست وزیر فرا رسیده بود. در آذر ۱۳۴۲ حزب ایران نوین رسمیت یافت و حسنعلی منصور که یکی از نمایندگان مجلس بیست و یکم بود به سمت دبیر کلی این حزب برگزیده شد و اکثریت نمایندگان مجلس نیز در این حزب عضویت یافتند. با این تغییرات و نظر مساعد

آمریکا روی حسنعلی منصور، زمینه های کناره گیری علم از نخست وزیری فراهم شد. سرانجام علم در روز شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ از نخست وزیری استعفا داد و همان روز دولت منصور تشکیل شد.

پایان علم:

پس از استعفا از نخست وزیری، علم به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز منصوب شد. پس از ریاست دانشگاه شیراز، وی در آذر ۱۳۴۵ به وزارت دربار منصوب شد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. علم در تابستان ۱۳۵۶ برای درمان خود به فرانسه رفت و از همان جا و در پی تماس تلفنی شاه، از وزارت دربار استعفا داد. علم سرانجام در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ در سن ۵۹ سالگی در گذشت.

منابع:

۱. طلوعی، محمود (۱۳۷۶). بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست. تهران: نشر علم
۲. طلوعی، محمود (۱۳۸۳). چهره واقعی علم. تهران: نشر علم
۳. سر آنتونی پارسونز (۱۳۶۳). غرور و سقوط. ترجمه دکتر منوچهر راستین. تهران: انتشارات هفته